



بیانات در دیدار مسئولان نظام در دوازدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴ - 30 / تیر / 1392

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقیة الله في الأرضين.

خدای متعال را سپاسگزاریم که به ما عمر داد، فرصت داد، یک ماه رمضان دیگر را درک کنیم. از جمله ی برکات این ماه، این محفل گرم و صمیمی و عمومی است، که مسئولان کشور و کارگزاران عمده ی نظام در اینجا اجتماع پیدا میکنند؛ هم محفل دیدار و انس دوستان و مسئولان با یکدیگر است، هم محل شنیدن مطالبی که ان شاء الله شنیدن آنها و گفتن آنها، برای کشور، برای مردم و برای فضای عمومی جامعه مفید است. از برادران و خواهران عزیز تشکر میکنیم که تشریف آوردید این جلسه را تشکیل دادید؛ از جناب آقای رئیس جمهور هم تشکر میکنیم به خاطر این گزارش مبسوط و مشروحی که بیان کردند. امیدواریم خداوند متعال به همه ی مسئولین، به همه ی شماها، به همه ی کسانی که در سرتاسر کشور در بخشهای مختلف به انجام خدمات اشتغال دارند، توفیق بدهد و اجر بدهد و ان شاء الله زحمات و خدمات شماها - هر جا که هستید - در میزان عدل الهی دیده شود و مورد پاداش الهی قرار بگیرد.

عرض عمده ی بنده در این جلسه این است که بعد از هر نصرتی که خدای متعال به انسان میدهد، انسان موظف است خدای متعال را شکر و سپاس بگوید. بعد از آنکه خدای متعال به ما در یک عرصه ای یک موفقیتی را ارزانی داشت، موظفیم تضرع و توسل و توجه خودمان را افزایش دهیم؛ این وظیفه ی ما است. فرمود: «اذا جاء نصر الله و الفتح. و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا. فسبح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا». (۱) نصرت، تفضل الهی است؛ باید ما را به خدای متعال نزدیک کند، رابطه ی ما را با خدا احیاء کند، تضرع ما را پیش خدای متعال افزایش دهد. خدا را شکر میکنیم؛ بحمد الله نصرت های الهی پی در پی شامل حال این مردم بوده است؛ آخرین آن - که نصرت بزرگی هم بود - همین مسئله ی انتخابات بود، حضور مردم بود. هم ملت ایران عموماً، هم مسئولان کشور به نحو خاص، در این حماسه ی سیاسی دخیل بودند و مشمول این لطف الهی و نصرت الهی شدند. حالا که نصرت الهی شامل حال ما شد و توانستیم این حماسه ی بزرگ را بر پا کنیم - که آثار این حماسه ی بزرگ در بخشهای مختلف بتدریج خود را نشان خواهد داد - پس باید دست تضرع و توسل به ذیل عنایت پروردگار بگشائیم و از خدای متعال سپاسگزاری کنیم؛ بخصوص که ماه رمضان است؛ این هم یک فرصتی است، این هم یک توفیقی است؛ این هم یک اقبالی است که در این لحظه ی مهم حرکت سیاسی کشور، در ماه رحمت الهی قرار گرفتیم، که فرمود: «و هذا شهر الانابة و هذا شهر التوبة و هذا شهر المغفرة و الرحمة و هذا شهر العتق من النار و الفوز بالجنة»؛ (۲) اینها از دعاهای روزهای ماه رمضان است. رمضان ماه انابه است، ماه توبه است. توبه یعنی برگشت از راه غلطی که ما با گناهان خود، با غفلت های خود، آن راه را رفتیم. معنای انابه این است که توجه به خدای متعال پیدا کنیم برای حال و آینده. گفته اند فرق بین توبه و انابه این است که توبه مربوط به گذشته است، انابه مربوط به حال و آینده است. هم از گناهان، از خطاها، از کردار زشت خودمان در هر بخشی که از ما سر زده، پیش خدای متعال عذرخواهی کنیم، استغفار کنیم و برگردیم، و هم انابه کنیم از حال و در آینده؛ این رابطه ی قلبی را بین خودمان و خدا تقویت کنیم. رمضان ماه رحمت است، ماه مغفرت است. فرمود: «و هذا شهر العتق من النار»؛ آزادی از آتش. آزادی از آتش، در واقع آزادی از همین خطاها و گناهانی است که ما انجام میدهیم. این گناهان ما، همان صورتهای ناسوتی آن عذاب های آخرتند. اگر اینجا ظلم میکنیم، اگر غیبت میکنیم، اگر بدگوئی میکنیم، اگر از حد خودمان تجاوز میکنیم، اگر از تکلیف تجاوز میکنیم، هر کدام از اینها یک صورت اخروی دارد که در عالم برزخ و در عالم قیامت به



شکل‌های مخصوص خودش ظاهر میشود، تجسم پیدا میکند؛ و اینها عذاب الهی است. گفت: «ای دریده پوستین یوسفان / گرگ برخیزی از این خواب گران». (۳) در اینجا پنجه درافکندن در دل این و آن، در آنجا تجلی عذاب الهی و گرگ برخاستن از خواب را نتیجه میدهد. «هذا شهر العتق من النار و الفوز بالجنة»؛ فوز به جنت هم همین است: در اینجا کار خودمان را اصلاح کنیم، دل‌هایمان را پاکیزه کنیم، عبادات را به‌جا بیاوریم، نوافل را به‌جا بیاوریم، راستی و راستگویی و امانت و رفاقت و صفا را نسبت به مؤمنین به‌جا بیاوریم، انجام تکلیف را در بخش‌های مختلف رعایت کنیم، این همان رفتن به بهشت است که در عالم قیامت، همین عمل ما به آن صورت مجسم خواهد شد؛ به صورت نعم الهی که برای مؤمنین و متقین وعده داده شده است.

فرمود: «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه»؛ (۴) یاد خدا با تضرع، پشتوانه‌ی همه‌ی خیرات و همه‌ی برکاتی است که انسان میتواند در این مهلت زندگی به دست بیاورد. این یاد خدا نباید اختصاص داشته باشد به دورانهای شدت و محنت و زحمت و فشار؛ نه، در دوران راحت، در دورانی که انسان دغدغه و نگرانی مادی هم ندارد، این یاد خدا را باید در دل نگه دارد. وقتی سختی‌هایی به ما افراد بشر روی می‌آورد، به یاد خدا می‌افتیم. فرمود: «فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر اذا هم یشرکون»؛ (۵) در حین بلا، انسان به خدا متوجه میشود؛ وقتی بلا برطرف شد، انسان یادش میرود. در جاهای مختلف قرآن، مکرر در مکرر - شاید ده بار یا بیشتر، که من نشمردم - این گلایه را خدای متعال از انسانها میکند که وقتی دچار شدت میشوید، توجه پیدا میکنید؛ وقتی شدت برطرف شد، غفلت پیدا میکنید. خب، این راه شما را مسدود میکند، حرکت شما را متوقف میکند. در سوره‌ی مبارکه‌ی یونس دو مرتبه این موضوع تکرار شده است؛ یک بار لحن عجیبی است، لحن گلایه‌ی تند الهی از ماها است؛ فرمود: «و اذا مسّ الانسان الضرّ دعا لجنه او قاعدا او قائما»؛ وقتی دچار سختی است، متوجه به ما میشود؛ دعا میکند، تضرع میکند، توجه میکند، در حال خواب، در حال راه رفتن، در حال نشستن؛ «فلما كشفنا عنه ضره مرّ كأن لم يدعنا الی ضرّ مسّه»؛ وقتی مشکل برطرف شد، جوری حرکت میکند که گمانه از ما چیزی نخواستند و ما به او چیزی عنایت نکردیم؛ غفلت محض! بعد میفرماید: «كذلك زين للمفسرين ما كانوا يعملون»؛ (۶) یک لحن تند و توبیخ برادران و خواهران! در همه حال باید از خدای متعال کمک خواست. رابطه‌ی قلبی بین ما و خدا باید در حال آسایش، در حال راحت، در حال محنت، در حال کرب ادامه پیدا کند؛ این ضامن حرکت تکاملی انسان است، ضامن تعالی انسان است؛ این است که میتواند ما را به آن هدف اصلی آفرینش برساند. به نظر ما، این توسل و تضرع، در همه‌ی عرصه‌های حیات، به عمل می‌انجامد. اگر این توجه به خدا باشد، رکود، سکون، ناامیدی، بازگشت به عقب و توقف در عرصه‌های گوناگون حیات وجود ندارد. لازمه‌ی عمل هم «صبر» و «توکل» است. شماها مسئولان کشور هستید در بخش‌های مختلف؛ کارهای زیادی برعهده‌ی شما است؛ کارهای شما، هم کار دنیا است، هم کار آخرت؛ یعنی وقتی به انجام وظیفه‌ی خود می‌پردازید، هم دارید دنیا را آباد میکنید، زندگی را آباد میکنید، هم دارید باطن و درون خودتان را آباد میکنید. این عمل - که هم عمل دنیائی است، هم عمل اخروی است - احتیاج دارد به دو عنصر: صبر و توکل. آیه‌ی شریفه‌ی قرآن میفرماید: «نعم اجر العالمین. الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون». (۷) صبر یعنی پافشاری، پایداری، مقاومت، ایستادگی، هدف را فراموش نکردن. فرمود: «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مئتين»؛ (۸) در میدان نبرد، در میدان رویارویی با دشمن، اگر صبر داشته باشید، میتوانید با این نسبت بر دشمن غلبه پیدا کنید. مکرر عرض کرده‌ایم؛ در عرصه‌های گوناگون جهانی، درگیری‌ها غالباً جنگ اراده‌ها است؛ هر طرفی که اراده‌اش زودتر ضعیف شود، شکست خواهد خورد. صبر یعنی این عزم را، این اراده را نگه داشتن، حفظ کردن. توکل هم یعنی کار را انجام دادن و نتیجه را از خدا خواستن. گمان نشود - که البته در فضای دینی امروز گمان هم نمیشود؛ در گذشته چرا، تبلیغ میشد، اینجور توهم میشد - که توکل یعنی بنشین تا خدا برساند، بنشین تا خدا درست کند، بنشین تا خدا گره را باز کند؛ نه، توکل یعنی کار را انجام بده، نتیجه را از خدا بخواه؛ منتظر نتیجه از سوی پروردگار



باش. بنابراین در موضوع توکل - به قول ما طلبه‌ها - «کار» اخذ شده است. خب، کاربرد صبر و توکل، علاوه بر اعمال شخصی، در اداره‌ی کشور هم بسیار مهم است. در اعمال شخصی، هم صبر ما، هم توکل ما کاربرد دارد: در تحصیل صبر داشته باشیم، توکل داشته باشیم، پیش می‌رویم؛ در مشاغل اداری همین جور، در ورزش همین جور، در اداره‌ی امور خانواده همین جور؛ در هر کاری از کارهای شخصی، همین جور. در اداره‌ی کشور و مدیریت کشور هم - چه مدیریتهای کلان، چه مدیریت بخشهای گوناگون - صبر و توکل نقش دارد. بدون صبر و بدون توکل امکان ندارد انسان بتواند کارهایی را که در زمینه‌ی مدیریت کشور برعهده‌ی او است، انجام دهد. با بی‌صبری، با شتابزدگی، با بی‌حوصلگی، با تنبلی، با مایوس شدن در مواجهه‌ی با مشکلات - که اینها همه‌اش ضد توکل است - نمیشود کارهای بزرگ را انجام داد، نمیشود پیشرفت کرد، نمیشود مسئولیت مهم پیشرفت کشور را به انجام رساند.

خب، در زمینه‌ی مدیریت کشور - که همه‌ی شما دستتان به نحوی در این کار مشغول است؛ در بخشهای گوناگون اقتصادی و فنی و فرهنگی و علمی و غیره و غیره، شماها مسئولین هستید - اگر ما بخواهیم صبر و توکل را به کار بگیریم، چند عنصر اساسی و اصلی باید مورد رعایت قرار بگیرد:

اول، انتخاب جهت درست است. جهتگیری را باید درست انتخاب کنیم؛ این قطب‌نما است، این شاخص اصلی است. اگر چنانچه جهتگیری را غلط انتخاب کردیم، در انتخاب جهتگیری اشتباه کردیم، تلاش مضاعف ما نه فقط ما را به نتیجه نمی‌رساند، بلکه ما را از راه دور میکند. فرمود: «قل هل ننبئکم بالأخسرين اعمالا. الذین ضلّ سعیم فی الحیاة الدنیا»؛ (۹) سعی و کوشش آنها در گمراهی واقع شده است؛ یعنی در جهت درست انجام نگرفته. جهت را باید درست انتخاب کرد. اگر چنانچه این شاخص وجود نداشته باشد، تلاشهای گوناگون، ما را از مقصد دور میکند. جهتگیری‌ها مهم است. بنده در روز چهاردهم خرداد امسال در سالگرد رحلت امام بزرگوار (رضوان الله تعالی علیه) در مرقد مطهر ایشان، جهتگیری‌های انقلاب را بر اساس قرائت امام - که برای ما معتبر و حجت است - شرح دادم. جهتگیری در سیاست داخلی، جهتگیری در سیاست خارجی، جهتگیری در عرصه‌ی فرهنگ، جهتگیری در عرصه‌ی اقتصاد را مفصلاً گفتم؛ اینها مستند به بیانات امام و نصوص امام (رضوان الله تعالی علیه) است. امروز بحمدالله در سرتاسر کشور، نخبگان ما، زیدگان ما، مسئولین ما و آحاد ملت ما، همه امام را قبول دارند؛ همه امام را به عنوان شاخص، انتخاب میکنند. گاهی تفسیر غلط از امام میشود، تفسیر غلط از جهتگیری مورد نظر امام انجام میگیرد؛ که این هم چیز بدی است و خطرناک هم هست. خوشبختانه بیانات امام جلوی چشم ما است؛ بیانات امام، صدای امام، نوشته‌ی امام، آثار امام، جلوی چشم ما است. آن روز عرض کردیم که وصیت‌نامه‌ی امام که يك مجمل و موجزی است از جهتگیری‌های امام، دم دست همه است. بنابراین جهتگیری‌ها مشخص است. ما در شناخت جهتگیری‌ها، هم مشکلی نداریم، هم احتیاج به این نداریم که حالا بنشینیم يك چیزی را مشخص کنیم. امام فقیه بود، حکیم بود، آگاه بود، خردمند بود، پخته بود، سنجیده سخن میگفت، درست فکر میکرد؛ با همین فکر، این انقلاب را به وجود آورد؛ این نظام جمهوری اسلامی را ترتیب داد و بر سر پا کرد و خطوط مشخص و روشنی را معین کرد. بنابراین اولین کار هر مدیری در هر بخشی این است که جهتگیری درست را در نظر بگیرد.

دوم، به‌کارگیری همه‌ی ابزارهایی که در اختیار است. همه‌ی ابزارها را، همه‌ی نیرو را باید پای کار آورد. این جهتگیری‌ها باید به شکل سیاستهای عملی در بیاید. سیاستهای کلی، بخشی از این سیاستهای عملی است؛ چشم‌انداز بیست‌ساله، بخشی از این سیاستهای عملی است؛ سیاستهای اجرائی دولت در بخشهای مختلف، بخشی از این سیاستهای عملی است؛ برنامه‌هایی که دولتها و مجلسها تصویب میکنند و بنای بر اجرای آن میگذارند، بخشی از این سیاستهای عملی است. باید در خلال این سیاستهای عملی، آن اهداف کلی و آن جهتگیری‌ها تبیین شود و نقش پیدا کند و برجسته شود.



سوم، نگاه به اولویتها است؛ این هم يك عنصر دیگری است. کارها زیاد است، گاهی اوقات نیرو و توان یا سرمایه و منبع مالی به قدر همه‌ی نیازها نیست؛ لذا باید اولویتها را در نظر گرفت. این کاری است که ما در زمینه‌ی مدیریتها برای تحقق صبر و توکل میتوانیم انجام دهیم.

يك نگاه کلی به کشور بکنیم. خوشبختانه کشور در يك مقطع خوبی قرار دارد. من به شما عرض بکنم؛ مقاطع تحویل مسئولیت دولتها، جزو مقاطع خوب کشور و تاریخ سیاسی ما است. این جابه‌جائی دولتها یکی از ممت‌های بزرگ الهی است بر ما؛ یکی از فرصتهای بزرگی است که در اختیار ما است. نفس جدیدی، ابتکارات جدیدی، کارهای جدیدی، سلاط و اذواق جدیدی می‌آید میدان - قانون اساسی این را مشخص کرده - این یکی از فرصتها است. البته این فرصت تبدیل میشود به تهدید، اگر چنانچه جور دیگری عمل شود؛ مانند آنچه که در برخی از کشورها انسان مشاهده میکند، که جابه‌جائی قدرتها با زور آزمائی، با خونریزی، با خشونت همراه است؛ که خوشبختانه در کشور ما اینجور نیست. البته در سال ۸۸ بعضی خطای بزرگی را مرتکب شدند، کشور را در لبه‌ی يك چنین پرتگاهی قرار دادند، يك مشکل اینچنینی را برای کشور تدارک دیدند؛ اما بحمدالله خدای متعال کمک کرد، ملت توانست از این مشکل عبور کند. در این سالهای متوالی از اول انقلاب - منهای همان برهه‌ی کوتاه سال ۸۸ - همیشه این دست‌به‌دست شدن قدرت و مسئولیت در کشور، با آسایش، با خوشی و با شادکامی همراه بوده است؛ این خیلی فرصت مهمی است.

بنابراین امروز که دولت دارد دست‌به‌دست میشود، مجموعه‌ی جدیدی، گروه جدیدی، عناصر جدیدی، فکرهای جدیدی، ابتکارهای جدیدی وارد میدان میشوند؛ باید با استفاده از آنچه که تاکنون انجام گرفته است، و با بنا بر روی بنائی که تا امروز بالا رفته است، ان‌شاءالله کشور را پیش ببرند. این فرصت بسیار مهمی است، فرصت خوبی است و برای کشور ما عید است؛ یعنی واقعاً این جابه‌جائی قدرتها مبارك است. هر مجموعه‌ای هم که سر کار می‌آید، با نگاه مثبت به مجموعه‌ی قبل از خود نگاه کند. خب، این گزارش مبسوط آقای رئیس‌جمهور، آقای دکتر احمدی‌نژاد را شنیدید. کارهای فراوانی شده، کارهای برجسته‌ای انجام گرفته. ممکن است دولت بعدی بیاید همین مقدار کار یا دو برابر این کار یا بیشتر، بر آنچه که انجام گرفته است، بیفزاید؛ چه چیزی از این بهتر برای کشور؟ مهم این است که جهتگیری‌ها استمرار داشته باشد؛ که من در زمینه‌ی استمرار جهتگیری‌ها و تذکراتی که در این مورد دارم، در فرصتهای بعدی ان‌شاءالله مطالبی را به مسئولین و به ملت عرض خواهم کرد؛ که حالا لزومی ندارد و اقتضائی هم ندارد.

آنچه که امروز لازم است و خوب است که مورد توجه قرار بگیرد، يك نگاه کلی به کشورمان و به شرائط عمومی کشور است. نمی‌خواهیم به جزئیات سرگرم شویم - جزئیات فراوانی وجود دارد - يك نگاه کلان به امور کشور عزیزمان و نظام جمهوری اسلامی بکنیم، ببینیم ما کجائیم، چه هستیم. چند عنصر را من اینجا یادداشت کرده‌ام - شش هفت عنصر را - اینها همه‌اش واقعیتها است:

واقعیت اول: کشور ما کشوری است با جغرافیای مهم. موقعیت جغرافیائی ما یکی از موقعیتهای جغرافیائی خوب کشورهای دنیا است. اگر کشورهای دنیا را از لحاظ موقعیت جغرافیائی به چند درجه تقسیم کنیم، یقیناً ایران در درجات بالا یا در بالاترین درجه قرار خواهد گرفت. از لحاظ موقعیت جغرافیائی، این يك امتیاز است؛ این را ما داریم، این خداداد است.

واقعیت دوم، تاریخ و ریشه‌های تمدنی ما است. ریشه‌های تمدنی کهن ما، تاریخ ما، تاریخ بافتخاری است؛ بخصوص



از دوره‌ی اسلام به این طرف. قبل از اسلام هم برجستگی‌هایی در تاریخ کشور ما وجود دارد، اما بعد از اسلام این برجستگی‌ها بمراتب بیشتر شده؛ از لحاظ علم، از لحاظ صنعت، از لحاظ مسائل فرهنگی، از لحاظ افتخارات گوناگون سیاسی، از لحاظ توسعه‌ی کشور؛ چه توسعه‌ی کیفی، چه توسعه‌ی کمی. این تاریخ ما است. میراث علمی ما در بخش‌های مختلف دانش بشری و دانش‌های الهی، میراث کم‌نظیری است. واقعاً کمتر کشوری در همین مناطق آسیا و تمدن‌های کهن - در هند و چین و مصر و امثال اینها - اینجور بوده است؛ حالا مناطق غرب که گذشته‌ی آنچنانی‌ای ندارند. بنابراین ما از لحاظ تمدن جزو برجسته‌ها و برترینها هستیم؛ این هم يك واقعیتی است. واقعیت سوم، ثروت‌های طبیعی و انسانی چشمگیر است. حدود بیست و چند سال قبل از این گفته میشد که ذخیره‌ی نفت کشور در فلان تاریخ - يك مقطعی را مشخص میکردند - تمام خواهد شد؛ اما کشفیاتی که در زمینه‌ی ذخائر نفتی و گازی شده، این مدت را به حدود چهار پنج برابر گسترش و توسعه داده. در زمینه‌ی فلزات، در زمینه‌ی انرژی، در زمینه‌ی ذخائر گوناگونی که يك کشور برای اداره‌ی خودش به آنها احتیاج دارد، کشور غنی‌ای هستیم، کشور فوق‌العاده‌ای هستیم.

از لحاظ منابع انسانی هم همین جور. بارها این را گفتیم - اوائل از روی حدس و گمان میگفتیم، بعد آمارهای بین‌المللی همین را تأیید کرد - که ما از لحاظ رتبه‌ی استعداد انسانی، در رتبه‌های بالا هستیم؛ یعنی از متوسط جوامع بشری موجود دنیا خیلی بالاتریم؛ متوسط ما از متوسط دنیا بالاتر است. استعدادهای ما، جوانهای ما فوق‌العاده‌اند؛ دارید می‌بینید دیگر. من شاید مکرر این را گفته‌ام؛ با اطلاعاتی که بنده دارم و گزارش‌هایی که در اختیار بنده قرار میگیرید و مشاهداتی که وجود دارد، هیچ قسمتی از قسمت‌های گوناگون علم و فناوری وجود ندارد که زیرساختش در کشور وجود داشته باشد و جوانهای ما و دانشمندان ما نتوانند در آن قسمت کار بزرگی انجام دهند؛ هر جا نمیتوانند، زیرساخت‌هایش وجود نداشته است؛ که البته این زیرساختها را باید به وجود بیاورند، و دارند هم به وجود می‌آورند. این، ثروت طبیعی و ثروت انسانی ما است.

يك واقعیت دیگر هم در کنار این واقعیتها باید مشاهده شود و آن این است که ما در طول دو سه قرن اخیر ضربه‌های سختی خوردیم؛ هم از ناحیه‌ی استبداد داخلی و دیکتاتوری‌های داخل کشور، هم از ناحیه‌ی تهاجم‌های بیرونی. این يك واقعیتی است که ما ضربه خوردیم. تاریخ ورود و نفوذ دولتهای بیگانه در کشور ما از سال ۱۸۰۰ میلادی است؛ یعنی دویست و دوازده سال است که اولین نفوذ خارجی از طریق حکومت انگلیسی هند اتفاق افتاد؛ جان ملکم انگلیسی آمد ایران - که حالا تاریخش را کسانی که ملاحظه کردند، میدانند - و تبعاتی که پیش آمد. ضعف آن دولتها در مواجهه‌ی با نفوذ و تهاجم فرهنگ غربی و سیاست غربی و حکومت‌های غربی، موجب انفعال کشور شد و همین طور رفته رفته ما دچار ضعف شدیم، هزیمتهائی داشتیم؛ این هم يك واقعیتی است. ما در برآورد مسائل کشور و شناخت وضعیت کنونی کشور نمیتوانیم این دوره را ندیده بگیریم. ضربه‌های سختی به ما زدند؛ هم نفوذ سیاسی پیدا کردند، هم نفوذ فرهنگی پیدا کردند، هم منابع ما را غارت کردند.

متأسفانه هنوز کار درستی در این زمینه انجام نگرفته. محققین و مورخین ما باید بنشینند يك کار مبسوط و مشروحی را انجام دهند در مورد غارت منابع اقتصادی کشور به وسیله‌ی کشورهای متنفذ خارجی که وارد اینجا شدند؛ مثل انگلیس در يك برهه‌ای، روسها در يك برهه‌ی دیگری، و دیگرانی که در کنار اینها بودند - که البته عمده اینها بودند - بعد هم آمریکا در نهایت کار. غارت ثروت، سلطه‌ی سیاسی، تحقیر ملت. آنچه که شما از زبان سیاستمداران و دولت‌مداران وابسته‌ی به سیاست‌های غربی و دستگاه‌های استبدادی شنفتید در زمینه‌ی تحقیر ایران و ایرانی و اینکه «نمیتوانیم» و چه و چه، اینها همه‌اش ناشی از همان سلطه‌ی فرهنگ غربی و سلطه‌ی سیاسی غرب بر کشور ما بوده. اینها جزو واقعیتها است.

واقعیت پنجم، بیداری ملی است در سه مقطع. در سه مقطع، ما يك بیداری عمومی و ملی داشتیم: اول، مقطع



مشروطیت؛ دوم، مقطع نهضت ملی - آیه الله کاشانی و دکتر مصدق - و سوم، مقطع انقلاب اسلامی. در آن دو مقطع، ملت ایران شکست خورد. قیام مشروطیت، قیام مهمی بود؛ لیکن شکست خوردند. در نهضت ملی قیام کردند، شکست خوردند. حالا عوامل این شکست چیست، اینها بحثهای طولانی و مفصلی است؛ هر کدام عواملی داشته. سوم، مقطع انقلاب اسلامی است. اینها حرکتهای ملی است. البته حرکتها و اقدامها و نهضت‌های غیر عمومی هم وجود داشته - مثل نهضت تنباکو و اینها - آنها یک حرکت ملی برای تغییر بنیادین و تحول در کشور نبود؛ برای یک مسئله‌ی خاص بود. آنچه که میشود گفت یک حرکت ملی، یک کار بزرگ، همین سه مقطع بود. آن دو مقطع شکست خورد؛ اما مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، مقطع برجسته‌ای بود که غرب را و معارضان مقابل خود را شکست داد و به زانو درآورد؛ و این به برکت شخص امام و شخصیت امام و به برکت احکام و قوانینی بود که امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) به آنها متکی بود و جمهوری اسلامی را بر آن اساس به وجود آورد و خطوط روشنی که ترسیم کرد؛ این یک واقعیتی است. بنابراین ما در مقابل آن هزیمتی که در آن دو قرن - تقریباً - در مقابل تهاجم غربی‌ها داشتیم، این حرکت مواجهه‌ی پیروزمند با غرب را هم داشتیم؛ این هم یک واقعیتی است.

واقعیت ششم، تجربه‌ی پیشرفت در عرصه‌های گوناگون است. بعضی‌ها در زمینه‌ی مسائل سیاسی - چه سیاست خارجی، چه سیاست داخلی، چه اقتصاد، چه غیره - میگویند آقا باید واقع بین بود. خوب، واقعیتها اینها است؛ این واقعیتها را باید دید. یکی از مهمترین واقعیتها، پیشرفتهای یک کشور است. کشور ایران از مقطع پیروزی انقلاب - یعنی از سال ۱۳۵۷ - تا امروز به قدری تغییر کرده است که این مقدار تغییر را ما در ظرف این مدت در کشورهای دیگر نمی‌بینیم؛ یعنی بنده سراغ ندارم. کشورهای پیشرفته‌ی تمدنی و صنعتی و علمی، فاصله‌ی حرکتشان تا رسیدن به این نقطه‌ای که ما امروز رسیدیم، فاصله‌ی بیشتری بوده است. تا آنجائی که بنده اطلاع دارم، به نظر میرسد که در دنیا این مقدار پیشرفت کمتر دیده شده است یا دیده نشده است. ما، هم در زمینه‌های علمی پیشرفت کرده‌ایم - که یک بخشی را آقای رئیس جمهور امروز اشاره کردند، و البته پیشرفتهای علمی ما خیلی بیش از اینها است؛ نه اینکه به عنوان مسئولان داخلی این حرف را بزنیم؛ نه، این قضاوت مراکز علمی دنیا است - هم در زمینه‌ی سیاسی پیشرفت کرده‌ایم. در زمینه‌ی سیاست داخلی، همین مدل جدید مردم‌سالاری دینی که ما به دنیا عرضه کرده‌ایم، همین انتخابات، همین دست‌به‌دست شدن قدرت اجرائی و قدرت تقنینی کشور، یکی از بزرگترین موفقیتها است. مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری سالم است؛ بدون کارها و شگردها و خدعه‌هایی که در دنیا معمول است. من متأسفم از این که خیلی از جوانهای ما از این شگردهائی که در دنیا، در آمریکا، در غرب، در اروپا، در زمینه‌ی انتخابات به کار می‌برند، که ظاهر دموکراسی دارد، اما باطن غیر دموکراسی دارد، خبر ندارند. کتابهای خوبی در این زمینه نوشته شده، خود غربی‌ها نوشته‌اند؛ اینها را بخوانند، این کتابها را ببینند؛ چگونگی انتخاب یک شهردار یا یک فرماندار در فلان ایالت آمریکا، بعد سناتور شدن، بعد رئیس جمهور شدن؛ هل داده شدن افراد به این عرصه‌ها چگونه است، با چه شگردهائی انجام می‌گیرد؛ آن وقت مقایسه کنند با اینجا که یک نفری می‌آید در مواجهه‌ی با مردم، در حرف زدن با مردم، گاهی بدون هیچ سابقه‌ی اجرائی، مردم را جذب میکند؛ موج ایجاد میشود، مردم می‌روند پای صندوقهای رأی، رأی میدهند، انتخاب میکنند، با این درصدهای بالا؛ این مدل جدیدی است از دموکراسی؛ این پیشرفت سیاسی ما است.

در سیاست خارجی هم همین جور. امروز جمهوری اسلامی نقش غیرقابل انکاری در مسائل گوناگون منطقه و مسائل اساسی منطقه‌ی خود دارا است، که این را هیچ کس منکر نیست. مسائل منطقه‌ی ما، مسائل جهانی هم هست؛ این هم ضمناً معلوم باشد. پیشرفت در سیاست داخلی، الگوی جدید مردم‌سالاری، قدرت انتخاب ملی؛ در سیاست خارجی، این تأثیرگذاری‌ها؛ اینها واقعیت است.

پیشرفت در سازندگی. این مقدار کاری که در زمینه‌ی سازندگی در این سی سال انجام گرفته است، واقعاً شگفت‌آور



است. قبل از انقلاب، ما به شهرهای گوناگون، به روستاها، به مناطق محروم رفتیم، وضع را دیدیم؛ میدانیم آن وقت چه جوری کار میکردند. زلزله می‌آمد - بنده خودم در چند زلزله‌ی بزرگ معروف گروه امداد تشکیل داده بودم و آنجا کار میکردیم - دیدم چه جوری حرکت میکردند، چه جوری کار میکردند؛ و حالا در دوره‌ی کنونی، شما ملاحظه کنید در یک بخشی از کشور یک زلزله‌ای اتفاق بیفتد، یک بلای طبیعی به وجود بیاید، مردم دچار مشکل شوند، با چه سرعتی امدادرسانی میشود. این باور نکردنی است، اما واقعیت دارد.

در زمینه‌ی فرهنگی هم همین جور. ما یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای فرهنگی نسبت به قبل از انقلاب و دوران طاغوت به شکل کلی داریم؛ جزئیات را بحث نمیکنیم. با نگاه کلان، یک چرخش به تمام معنا است. البته اگر بهتر کار کنیم، بیشتر بلد باشیم، بیشتر جدیت کنیم، در جزئیات هم موفق خواهیم بود.

آینده‌ی پر امید، یکی دیگر از واقعیت‌های کشور است. این نسل جوان خیلی قیمت دارد. من پارسال ماه رمضان همین جا مطلبی را گفتم و خب، مختصری دنبال شد؛ نه به صورت کامل. مسئله‌ی تحدید نسل برای کشور ما خطر است؛ من به شما عرض بکنم. محدود کردن نسل، برای کشور ما یک خطر بزرگی است. ما در منطقه‌ی خطر مبالغ زیادی پیش رفتیم، باید برگردیم؛ میتوانستیم جلوی این کار را بگیریم، نگرفتیم. آنچه که متخصصین و کارشناسان با نگاه‌های علمی، با دقت علمی بررسی کرده‌اند، ما را به این نتیجه میرساند که با این روند کنونی، کشور در آینده دچار مشکل فراوان خواهد شد؛ کشور دچار پیری عمومی خواهد شد. این تحدید نسل، چیز بدی است. البته شنیدم در مجلس طرحی در حال بررسی است؛ منتها آنطور که برای ما نقل کردند، آن طرح جواب نمیدهد؛ این مقداری که در این طرح دیده شده، جوابگو نیست. مسئولین و علاقه‌مندان و آشنایان با مقتضیات این کار در مجلس، باید توجه کنند و درست انجام دهند.

واقعیت هفتم این است که کشور با یک جبهه‌ی دشمن معاند مواجه است. مثل خیلی از چیزهای دیگر و عرصه‌های دیگر که ما در دنیا تکیم، در این قسمت هم در دنیا تکیم! نداریم کشوری را که یک جبهه‌ی معارض معاندی با این عرض و طول در مقابلش وجود داشته باشد؛ در مقابل ما هست. جبهه‌ی ارتجاع هست، جبهه‌ی استکبار هست، برخی از سردمداران کشورهای غربی هستند، برخی از ضعفای مسئولان دولتهای منطقه‌ای هم هستند؛ بالاخره یک جبهه‌ای است در مقابل ما. البته اینها دلایل مشخصی دارد، قابل توضیح و قابل تحلیل هم هست - که جایش اینجا نیست - لیکن واقعیت امر این است که یک چنین جبهه‌ای وجود دارد. خب، ما در مواجهه‌ی با این جبهه، با تکیه‌ی به آن واقعیتها، با نگاه به آن هدفهای کلی، باید تصمیم بگیریم. هر مسئولی در هر بخشی باید بداند که در یک چنین شرائطی راه آینده چگونه است؛ باید بتواند این را تشخیص دهد. به نظر ما این واقعیتها راه آینده را به ما نشان میدهد. ابتکاراتی که دولتها و مدیران بخشهای مختلف به کار میبرند، برای کشور فرصت است و نعمت الهی است. دهه‌ای که ما امروز در آن قرار داریم - دهه‌ی چهارم انقلاب - میتواند به معنای واقعی کلمه، دهه‌ی پیشرفت و عدالت باشد. این واقعیتهاست که ما مشاهده میکنیم، همه به ما این را املاء میکنند که ما میتوانیم این دهه را به معنای واقعی کلمه، دهه‌ی پیشرفت و عدالت قرار دهیم.

در پیشرفت به سمت هدفهای آرمانی، باید ساخت درونی قدرت را استحکام بخشید؛ اساس کار این است. ما اگر میخواهیم این راه را ادامه دهیم و به این سمت حرکت کنیم و این هدفها را دنبال کنیم و چشم به این آرمانها بدوزیم و پیش برویم و در مقابل این معارضه‌ها ایستادگی کنیم و صبر و توکل را به کار بگیریم، باید ساخت قدرت ملی را در درون کشور تقویت کنیم و استحکام ببخشیم. عناصر این استحکام، برخی عناصر همیشگی است، برخی هم عناصر فصلی است. آنچه که جزو عناصر همیشگی است، عزم راسخ است؛ که عرض کردیم. مسئولان کشور باید تصمیمشان را در مواجهه‌ی با مشکلات حفظ کنند، عزم راسخ خودشان را محفوظ بدارند، دچار تزلزل نشوند. به سمت آرمانها حرکت کردن، این عزم راسخ را نیاز دارد. اینجور نباشد که با مشاهده‌ی اخم دشمن، ترسروئی دشمن، حرکت



معارضه‌ی دشمن با شکلهای مختلفش - تبلیغاتی‌اش، سیاسی‌اش، اقتصادی‌اش و امثال اینها - متزلزل شوند. هم عزم راسخ مسئولین لازم است، هم عزم راسخ مردم لازم است. البته این دومی - عزم راسخ مردم - الزاماتی هم دارد، که حالا معلوم است. ما اگر بخواهیم عزم راسخ مردم را حفظ کنیم، یک سلسله وظائفی را باید انجام دهیم. اما آنچه که فصلی است - آنچه که در حال حاضر برای کشور اولویت دارد - به نظر من مسئله‌ی اقتصاد و مسئله‌ی علم است. مسئولان کلان کشور، سیاستگذاران کشور، کسانی که اداره‌ی امور اساسی را در کشور به عهده دارند، به این دو نقطه‌ی اصلی برای پیشرفت باید توجه کنند. روی مسئله‌ی اقتصاد کشور باید تکیه شود، روی مسئله‌ی پیشرفت علمی کشور هم باید تکیه شود. توجه به اقتصاد خوشبختانه نسبتاً عمومی است؛ همه توجه دارند. حماسه‌ی اقتصادی هم جزو شعار امسال بوده. امیدواریم همچنان که حماسه‌ی سیاسی انجام گرفت، حماسه‌ی اقتصادی هم با همت مسئولین انجام بگیرد. البته کار اقتصادی، کار کوتاه‌مدتی نیست؛ کار یک ماه و دو ماه و یک سال نیست؛ لیکن باید حرکت آغاز شود. روی مسئله‌ی علم هم من تکیه میکنم. در این ده سال گذشته، حرکت علمی ما خیلی خوب بوده؛ پیشرفت علمی و سرعت پیشرفت، بسیار خوب بوده است؛ اما این سرعت پیشرفت باید کند نشود. اگر ما بخواهیم به آن سطح مطلوب برسیم، اگر بخواهیم به خطوط مقدم دانش جهانی برسیم، باید این سرعت پیشرفت را همچنان حفظ کنیم.

دومین نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد، مسئله‌ی تعامل با دنیا است؛ که این روزها زیاد هم گفته میشود. ما معتقد به تعامل با دنیا هستیم. در تعامل با دنیا، باید طرف مقابل را شناخت؛ اگر شناسیم، پشت پا خواهیم خورد. پرونده‌ی خصوم خودمان را فراموش نکنیم. ممکن است انسان یک وقتی سابقه‌ای را به رو بیاورد؛ اشکالی ندارد. شما یک وقتی با یک شخصی مواجه‌اید، میخواهید یک کاری را انجام دهید، یک سابقه‌ای هم از او دارید، مصلحت نمیدانید به رو بیاورید؛ این اشکالی ندارد، اما این سابقه یادتان نرود؛ اگر یادتان رفت، پشت پا خواهید خورد، ضربه خواهید خورد.

آمریکائی‌ها میگویند ما میخواهیم با ایران مذاکره کنیم. خب، سالها است که میگویند میخواهیم مذاکره کنیم؛ این یک فرصتی نیست که برای ما به وجود آوردند. من اول سال گفتم که خوشبین نیستم. در مسائل خاص، مذاکره را منع نمیکنم - مثل مسئله‌ی خاصی که در قضیه‌ی عراق داشتیم، و بعضی از قضایای دیگر - لیکن من خوشبین نیستم؛ چون تجربه‌ی من این را نشان میدهد. آمریکائی‌ها، هم غیرقابل اعتمادند، هم غیر منطقی‌اند، هم در برخوردشان صادق نیستند. این چهار ماهی هم که از آن صحبت ما گذشت، همین را تأیید کرد؛ موضعگیری‌های مسئولان و دولتمردان آمریکا نشان داد که همین مطلبی که ما گفتیم - که گفتیم خوشبین نیستیم - درست است؛ خود آنها عملاً این را تأیید کردند. انگلیسها هم یک جور دیگر، دیگران هم یک جور دیگر. تعامل با دنیا هیچ ایرادی ندارد، ما از اول هم اهل تعامل با دنیا بودیم؛ منتها در تعامل، طرف مقابل را باید شناخت؛ شگردهای او را باید دانست؛ هدفهای اساسی و کلان را باید در مد نظر داشت. ممکن است دشمنی سر راه شما را بگیرد، بگوید از اینجا نباید جلو بروید. سازش با او به این صورت نیست که شما قبول کنید، برگردید؛ هنر این است که شما کاری کنید که راهتان را ادامه دهید، او هم مانع کار شما نشود؛ والا اگر چنانچه توافق و تفاهم به این معنا بود که او بگوید شما باید از این راه برگردید، شما هم بگوئید خیلی خوب، این که خسارت است. توجه به این جهات باید از سوی مسئولین و دولتمردان وجود داشته باشد.

البته مسائل منطقه هم مسائل مهمی است، که بخشی از ذهن ما و اهتمامهای ما را به خودش اختصاص میدهد؛ اما دیگر مجال نیست.

برادران و خواهران عزیز! تحمل کردید، گوش کردید؛ امیدواریم خدای متعال همه‌ی شما را مشمول تفضلات خودش قرار دهد. پروردگارا! توفیق تضرع به خودت را در این ماه به ما عنایت کن. ما را از جهنمی که خودمان برای خودمان



برافروزم، نجات بده. پروردگارا! ما را به عمل خیر و عمل صالح راهنمایی بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ملت ایران، مسئولین کشور، مسئولینی که تا امروز مشغول کار بودند، مسئولینی که فردا مشغول کار خواهند شد، همه را مشمول لطف و عنایت خودت قرار بده. کسانی که برای کشور و برای این ملت زحمت کشیدند و تلاش کردند، زحمات آنها را مقبول بفرما. پروردگارا! آن کسانی که تصمیم دارند برای این کشور کار کنند، زحمت بکشند، خدمت کنند، آنها را در این کار موفق بدار؛ آنها را به راه راست - راهی که مورد رضای تو است - راهنمایی بفرما. قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود بفرما. روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه‌ی شهدا را از ما راضی و خشنود بفرما. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) نصر: ۱-۳

(۲) مصباح المتعجب، ج ۲، ص ۶۱۰

(۳) مولوی

(۴) اعراف: ۲۰۵

(۵) عنکبوت: ۶۵

(۶) یونس: ۱۲

(۷) عنکبوت: ۵۸ و ۵۹

(۸) انفال: ۶۵

(۹) کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴